

Registration of a Seal in an Official Document, Opportunity or Threat to Women's Rights in Lifestyle (with Emphasis on Jurisprudence)

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Mohammad Reza Komilifard¹,
Ehsan Ali Akbari Babukani^{2*},
Mohammad Ali Heidari³

How to cite this article

Mohammad Reza Komilifard, Ehsan Ali Akbari Babukani, Mohammad Ali Heidari. Registration of a Seal in an Official Document, Opportunity or Threat to Women's Rights in Lifestyle (with Emphasis on Jurisprudence), *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2020;4(1):278-288.

1. Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Faculty Member, University of Isfahan, Assistant Professor, Department of Ahl al-Bayt Studies) (Corresponding Author).

3. Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: aliakbari@ahl.au.ac.ir

Article History

Received: 2020/04/02

Accepted: 2020/06/06

ePublished: 2020/06/20

ABSTRACT

The seal is the exclusive right of women in Islamic law. The reason for legislating this right can be considered as supporting women and distinguishing their position in the Islamic way of life. However, with the passage of the Family Protection Law, the Iranian legal system has sought to facilitate women's litigation in family litigation; However, the courts' perception of the seal claim as documented in an official document as a ceremonial claim and the woman's obligation to pursue the seal through the pre-litigation registry has challenged the seal claim. On the one hand, the right to sue is restricted for women, and on the other hand, the lack of official registration of many of the couple's property will prevent the property from recognizing his property to be sealed by the registry office, and this is a good ground for transferring or hiding property. Provides couples to others until litigation.

Keywords: Litigation, Seal, Official Document, Ceremonial Proceedings, Registration.

ثبت مهر در سند رسمی، فرصت یا تهدید برای حقوق زنان در سبک زندگی (با تأکید بر رویه قضایی)

محمدرضا کمیلی فرد^۱

گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

احسان علی اکبری بابوکانی^{۲*}

گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، استادیار گروه مطالعات اهل بیت) (نویسنده مسئول).

محمدعلی حیدری^۳

گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

مهر از حقوق مختص زنان در شرع اسلام است. می‌توان دلیل تشریح این حق را حمایت از زن و تمایز جایگاه وی در سبک زندگی اسلامی دانست. اگرچه با تصویب قانون حمایت خانواده، نظام حقوقی ایران به دنبال سهولت دادخواهی زنان در دعاوی خانواده بوده است؛ اما تلقی دادگاه‌ها از دعوای مطالبه مهر مستند به سند رسمی، به عنوان دعوای تشریفاتی و الزام زن به پیگیری مهر از طریق دایره اجرای ثبت پیش از طرح دعوا، مطالبه مهر را با چالش مواجه نموده است. چنانکه از یک سو، حق دادخواهی برای زنان محدود می‌شود و از سویی دیگر، عدم سابقه ثبت رسمی بسیاری از اموال زوج موجب عدم شناسایی اموال وی برای استیفای مهر از سوی دایره اجرای ثبت خواهد شد و این امر زمینه مناسبی برای انتقال یا اختفای اموال زوج به دیگران را تا زمان اقامه دعوا فراهم می‌سازد.

در این پژوهش تلاش می‌شود که ماهیت تشریفات یادشده در ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه - از حیث مقررات بالادستی یا مقررات عادی بودن - مورد بررسی قرار گرفته و سپس به این پرسش پاسخ داده شود که آیا دعوای مطالبه مهر مستند به سند رسمی از دعوای تشریفاتی است یا غیر تشریفاتی؟ چنانکه باور به لزوم مراجعه به دایره اجرای ثبت پیش از اقامه دعوا، نتیجه ای جز رد دعوای فاقد رعایت این امر را به دنبال نخواهد داشت و دادخواهی امری غامض برای زنان محسوب خواهد شد.

کلید واژگان: دعوا، مهر، سند رسمی، دادرسی تشریفاتی، اجرای ثبت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

*نویسنده مسئول: aliakbari@ahl.au.ac.ir

مقدمه

نظام حقوقی اسلام مبتنی بر حقوق و تکالیف متقابل است. از آنجایی که نهاد خانواده در اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌باشد؛ حقوق و تکالیفی مختصاً یا مشترکاً برای هر یک از زوجین پیش بینی گردیده است. با توجه به اینکه زن وظیفه مهم تربیت نسل های آینده را در خانواده به عهده دارد؛ در سبک زندگی اسلامی از حقوقی فراتر از مرد برخوردار می‌باشد. یکی از این حقوق مختص، مهر نامیده می‌شود که پشتوانه ای مهم برای وی در زندگی مشترک است. نکته قابل توجه این است که تعلق مهر برای زن منافاتی با تکلیف زوجین به حسن معاشرت ندارد. حتی می‌توان مالکیت کامل زن بر مهر و حق حبس او تا زمان دریافت تمام مهر را دلالتی بر این دانست که مطالبه مهر نشان از جدایی وی از زندگی مشترک با همسر ندارد. به سخن دیگر، مطالبه مهر از سوی زن منافاتی با سبک زندگی اسلامی ندارد؛ چرا که این حق از سوی شرع اسلام برای او مقرر گردیده است. بنابراین توجه به حقوق حمایتی از زن برای استیفای مهر در نظام حقوقی، مکمل سبک زندگی بر پایه انصاف است.

از آنجایی که در عرف جامعه ایرانی مهر در زمان عقد ازدواج تعیین می‌شود؛ در گذشته در ضمن ثبت واقعه ازدواج مرقوم می‌شد. با این حال، ثبت عادی مهر همواره با تضییع حقوق زنان مواجه می‌شد. مواردی مانند عدم نگهداری درست از سند عادی و از بین رفتن، مفقود شدن یا به سرقت رفتن آن، بار اثبات مهر را از طریق معرفی شاهد به عهده زنان می‌گذاشت و این امری دشوار برای آنان در احقاق حق بود. از این رو، قانونگذار ایران با هدف صیانت از نهاد خانواده و حمایت از حقوق زنان، ثبت رسمی واقعه ازدواج همراه با مهر و شرایط آن را به صورتی مطمئن و قابل دسترس برای زنان در زمان دادخواهی گرداند. در این میان، الزام زوج به ثبت رسمی واقعه ازدواج دایم در ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۲۱ آن قانون نسبت به نکاح منقطع - تحت شرایطی - را می‌توان یکی از گامهای مهم در جهت حفظ حقوق زنان در برابر آسیب اجتماعی ناشی از اختلاف خانوادگی دانست. به دنبال این الزام قانونی، مهر مورد توافق زوجین نیز در این اسناد رسمی به ثبت رسید و زنان علاوه بر حفظ حق اثبات زوجیت، از حق اثبات آسان مهر و شروط ضمن عقد ازدواج نیز برخوردار شدند. اما برغم این اقدامات قانونگذاری، پاره ای از قوانین سبب گردید که محاکم دادگستری، مطالبه حقوق مندرج در اسناد رسمی در قالب دعوای تابع تشریفاتی خاص بدانند؛ که به مانعی بزرگ برای دادخواهی مبدل گشت.

از این رو، نگارندگان برای بیان این مانع و ارائه تفسیر مناسب با روح قانون برای مهر مستند به سند رسمی، از شیوه مطالعه رویه محاکم با محوریت دادنامه صادره نسبت به دعوای مطالبه مهر مستند به سند رسمی ازدواج به ارائه دیدگاه می‌پردازند. لازم به ذکر است دادنامه موصوف، در راستای بند (ت) ماده ۶۵۳ قانون

چنانچه در الزام آور بودن پیگیری عملیات اجرایی سند رسمی در اداره ثبت، به عنوان مقدمه و تشریفات رسیدگی دعوی در دادگاه تردید شود؛ تمسک به «اصل عملی عدم» در رفع الزام اقدامات [بنابر دیدگاه شیخ انصاری (ره)]، یا الزامی و آمره بودن آن به جهت پیوستگی اقدامات به موضوع طرح دعوی پس از گذشت مواعد قانونی، تحت «هیأت واحد» [بر اساس دیدگاه آخوند خراسانی (ره) و شارحان کفایة الاصول] نمی‌تواند در تعیین آمره و تشریفات بودن مقررات دادرسی و یا عدم آن، مورد استناد قرار گیرد. بلکه به کمک قرینه «بیان انگیزه» قانونگذار از وضع پیگیری اجرای مفاد سند رسمی در اداره ثبت، می‌توان به تشریفات نبودن رسیدگی به این دعاوی پی برد. براین اساس، قانونگذار در فراز ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) پیگیری اجرای مفاد سند رسمی در اداره ثبت را برای «کاهش تعداد پرونده‌های دادگاه‌ها»، «کاستن اطلاع دادرسی»، «افزایش دقت در رسیدگی به دعاوی» و نظایر آن معرفی می‌کند. از آنجایی که دادرسی (به معنای اخص) به مرحله «اثبات حق» مورد «تضمین» یا «انکار» اطلاق می‌شود؛ آنچه را که مؤثر در اثبات حق باشد؛ می‌توان تشریفات رسیدگی عنوان کرد. بدین ترتیب پیگیری اجرای سند رسمی در اداره ثبت از حیث عدم تأثیر در اثبات حق طی دادرسی دادگاه، تشریفات و مقدمه صحت دعوی به حساب نمی‌آید و تخطی از این اقدام، مخالفت با مقررات شکلی و آمره نیست. (ثانیا) پیش‌بینی مواعد در مرحله اجرای مفاد سند رسمی توسط اداره ثبت و رعایت حلول آن برای اقامه دعوی در دادگاه برای برخورداری ذی‌نفع از امتیازات مقرر در این قانون به شکل ضمانت اجرای سلب برخی از حقوق اجتماعی متعهد سند است تا بدین صورت جایگاه اسناد رسمی بدون نیاز به اقامه دعوی و تحمل هزینه بسیار، به آسان‌ترین روش ارتقا یابد. با مراجعه به حقوق فرانسه، در می‌یابیم که پیش‌بینی امتیاز ویژه برای اسناد رسمی، در راستای افزایش جایگاه آن انجام شده است. چنانچه طبق قانون نظارتی و تصمیم فردی شماره ۲۰۱۳-۱۰۰۵ (با اصلاحات ۲۰۱۵) فرانسه، سکوت مقامات محلی، سازمان‌های تأمین اجتماعی، مؤسسات خدمات عمومی، ادارات دولتی و نهادهای عمومی نسبت به درخواست اجرای مفاد سند را مطابق «اصل پذیرش سکوت» به عنوان تصمیم شناخته شده و ذی‌نفع پس از گذشت دو ماه از تاریخ تقدیم درخواست، حق طرح شکایت نزد ریاست جمهوری را دارد. با این وجود، شورای حکومت و دادرسی اداری آن کشور اسناد رسمی دارای ماهیت امنیت ملی، حفظ آزادی و اصول قانون اساسی، حقوق مالی و تعهدات بین‌المللی و اروپایی را مستثنی از اصل یادشده اعلام و مراجع موصوف را موظف به ارایه پاسخ مناسب نموده و در قبال تخلف، ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است. به هر تقدیر این مقررات تأثیری بر دادرسی دعاوی اسناد کشور فرانسه در پی نداشت. با گذر از این مطلب، کیفیت دعوی به نحو صحیح اقامه یافته و در ارزیابی مستندات طرفین از حیث اعتبار سند رسمی و

آیین دادرسی الکترونیک (کیفری)^۱، با هدف اعتلا و پیشبرد رویه قضایی دادگاه‌های دادگستری و صیانت از حقوق اجتماعی در این مقاله به بوته نقد و بررسی گذاشته می‌شود.

در دادنامه شماره ۱۷۳۴۰۱۰۷۲۹۸۸۳۰۹۶۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۶، صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی (جانشین خانواده) شهرستان بهارستان مقرر گردیده است:

« بدو با تحصیل مجوز از ماده ۵ و رعایت ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به جهت عدم ضرورت رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ طی دعاوی خانواده؛ حسب تصمیم مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲ ایشان را از پرداخت هزینه دادرسی به نحو موقت معاف می‌داند...» در ادامه، دادگاه در خصوص مطالبه مهر و خسارات دادرسی ناشی از آن مرقوم می‌دارد که: «... متعاقباً نظریه جریان دو رویه در دادگاه‌های کشور مبنی بر «تشریفات» یا «غیر تشریفات» دانستن دعاوی مستند به سند رسمی، در گام نخست به ارزیابی هر یک از دو رویکرد پرداخته می‌شود. (نخستین) رویکرد، اجرای مفاد سند رسمی از طریق اداره ثبت [با رعایت مواعد قانونی] را به لحاظ شکلی بودن، ضروری می‌داند. بر این اساس هر چند موضوعات «سیاست کلی برنامه (نظام)» حسب ماده ۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) تا ماده ۱۱۲ از آن قانون محدود گردیده است؛ اما ضرورت پیگیری اجرای مفاد سند رسمی در اداره ثبت را می‌توان به مثابه مصوبه‌ای لازم‌الاجرا «مخصص» قاعده تکلیف محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی قلمداد کرد. بدین شکل، عدم رعایت این اقدام موجب صدور قرار عدم استماع دعوی خواهد بود. (دومین) رویکرد، از یک سو با توجه به عدم امکان تخصیص قواعد پیش‌بینی شده در قانون اساسی به موجب مقررات عادی؛ پیگیری اجرای سند رسمی در اداره ثبت را از تشریفات این قسم دعاوی ندانسته و از دیگر سو، چنانچه رعایت تشریفات را ضروری بدانیم، به دلیل قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) رسیدگی دادگاه‌های اختصاصی را بدون رعایت آن تشریفات معتبر می‌داند. اما به باور دادگاه، نسبت به این دو دلیل، ایراد مطرح است. چنانچه (اولاً) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (مزبور) - هرچند در موضوعاتی مغایر قانون اساسی است، اما - حسب تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام لازم‌الاجرا شده و باور به بی‌اعتباری آن «شبه اجتهاد» است. (ثانیا) از آنجایی که هر لفظ در یک زمان، بیش از یک معنای حقیقی ندارد، دلالت قانون خاص [پیش از وضع قانون عام] بر موضوعش به نحو «حقیقی» بوده و پس از وضع قانون عام، به لحاظ رعایت مصلحت و اراده قانونگذار بر تغییر احکام، قانون عام موضوع قانون خاص گذشته را در بر گرفته و بر آن دلالت حقیقی می‌یابد و مآلاً دلالت قانون خاص پیشین نسبت به موضوعش «مجاز» می‌گردد. دادگاه در ارزیابی نهایی دو رویکرد بر این باور است که (اولاً)

ت - آرا، صادره از سوی محاکم در صورتی که به تشخیص قاضی اجرای احکام خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی نباشد به صورت بر خط (آنلاین) برای تحلیل و نقد صاحب‌نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص.»

^۱ - ماده ۶۵۳ قانون آیین دادرسی الکترونیک (کیفری): «قوه قضاییه موظف است اطلاعات زیر را از طریق «درگاه ملی قوه قضاییه» ارایه کند و آنها را روزآمد نگه دارد:

۱۳۱۰/۱۲/۲۶ باز می‌گردد. اما این دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد. چنانکه در ماده ۹۳ از این قانون مقرر گردیده: «کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم‌الاجرا است.» با دقت در این ماده و تقسیم‌بندی اسناد لازم‌الاجرا، به شرح گذشته، می‌توان نخستین اقدام قانونگذار در راستای اجرای مفاد سند لازم‌الاجرا را تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ دانست. برابر ماده ۱۵ این قانون، چنین آمده است: «کلیه قراردادهایی که در اجرای مواد ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ این قانون مبادله می‌گردد، به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می‌شود، در حکم اسناد لازم‌الاجرا و تابع مفاد آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی است.» به دیگر سخن، وضع قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، برای نخستین بار آثار و مزایای اسناد رسمی را حکومتاً به اسناد عادی تجاری تسری داد.

سیاست قانونی مزبور سبب استیفای مفاد اسناد لازم‌الاجرا به دو روش دادخواهی در دادگاه‌های دادگستری و یا پیگرد اجرای آن از طریق دوایر اجرایی ثبت گردید. این مسأله سبب ایجاد رویه‌ای در محاکم دادگستری مبنی بر عدم پذیرش دعاوی مستند به اسناد لازم‌الاجرا شد. این دادگاه‌ها با استدلال اینکه ذی‌نفع موظف به پیگیری اجرای مفاد آن اسناد در دفاتر اجرای ثبت است، نسبت به این قسم از دعاوی قرار عدم استماع صادر می‌کردند. این تشتت شدید در آرای دادگاه‌ها تا پیش از وضع قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه، سبب گردید تا هیأت عمومی دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه شماره ۱۲ مورخه ۱۳۶۰/۳/۱۶ با استدلال مبنی بر تلقی دادگاه‌های دادگستری به عنوان مرجع عام تظلمات، رسیدگی به این دعاوی را بدون تشریفات مورد اختلاف بپذیرند. در نتیجه محاکم ملزم به پذیرش این قسم دعاوی و دادرسی پیرامون آن شدند. (۱)

با تصویب قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۶، دو مقوله مهم در دیدگاه‌های حقوق کشور پدید آمد؛ یکی تبیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران برای مدتی محدود با اهداف زود بازده و دیگری، تحولی در رویه دادرسی نسبت به برخی دعاوی. یکی از این آثار را می‌توان تلقی وصف تشریفاتی برای دعاوی مستند به اسناد رسمی است. پیداست در هر نظام حقوقی اعتبار اسناد رسمی روز افزون می‌شود و آنچه بر مزایای آن اسناد می‌افزاید؛ نباید مانع حقوق مکسب ناشی از آن سند شود. در ماده ۱۱۳ و بند (ب) آن از قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه چنین مقرر شد: «به منظور افزایش دقت و سرعت در ارایه خدمات قضایی، تحقق عدالت قضایی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضایی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری: ... ب - مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجرا می‌شوند. ادارات مذکور مکلفند بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع نماید.» با توجه به تأکید بر

اقرار خواننده به ثبوت دین به نحو عندالمطالبه بر ذمه‌اش و عدم ادای آن در حق خواهان، به استناد ماده ۴۹ قانون حکایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و مواد ۱۰۷۸ و ۱۰۸۲ قانون مدنی و مواد ۵۱۵، ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم به محکومیت خواننده به پرداخت تعداد چهارده عدد سکه طلا تمام بهار آزادی و مبلغ دویست میلیون ریال وجه نقد بابت اصل خواسته، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به مبلغ دویست میلیون ریال وجه نقد مطابق شاخص نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی، مبلغ چهار میلیون ریال بابت حق الوکاله وکیل و مبلغ یک میلیون و یکصد و پنجاه هزار ریال بابت هزینه دادرسی دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی (از حیث خارات دادرسی) در حق خواهان و [به جهت تهاتر ذمه خواهان حسب پذیرش اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوی مالی و استحقاق وی به دیافت آن از خواننده به دلیل احراز رابطه تسبیب] خواننده را به پرداخت ما به التفاوت هزینه دادرسی دعوی مالی با دعوی غیر مالی (قابل محاسبه توسط واحد محترم اجرای احکام مدنی) در حق صندوق دولت جمهوری اسلامی ایران [که بدو اجرا از وی اخذ می‌شود]، صادر و اعلام می‌نماید. این رأی حضوری و به جهت اقرار خواننده قطعی می‌باشد.»

۲- دعاوی مستند به سند رسمی

برابر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، سند رسمی عبارت است از: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است.» در این خصوص «مأمور رسمی (با توجه به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی) ممکن است مستخدم دولت باشد یا غیر مستخدم. بنابراین نه تنها مأموران وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و مأمورین شهرداری‌ها؛ بلکه اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری و کانون کارشناسان رسمی دادگستری را می‌توان مأمور رسمی دانست.» (۱)

حقوقدانان، سند، به اعتبار «اجرا» را به دو بخش تقسیم داشته‌اند: سند لازم‌الاجرا و سند غیر لازم‌الاجرا. (۲) در این میان، اسناد لازم‌الاجرا نیز به دو بخش اسناد لازم‌الاجرای رسمی و اسناد لازم‌الاجرای رسمی تقسیم شده است. از این رو می‌توان به آرای دادگاه، اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی، چک و نظایر آن، عنوان «سند لازم‌الاجرا» اطلاق کرد. نسبت اسناد رسمی با اسناد لازم‌الاجرا، عام و خاص من وجه است. چنانکه برخی از اسناد رسمی قابلیت اجرا داشته و برخی دیگر صرفاً جنبه اعلامی دارد. به همین دلیل امکان صدور اجرائیه برای دسته اخیر از این اسناد وجود نداشته و از شمول اسناد لازم‌الاجرا خارج می‌شود. افزون بر این مطلب، قانونگذار به دلیل اهمیت پاره‌ای از اسناد عادی در ساختار حقوقی کشور، اعتبار آن اسناد را در حکم رسمی به شمار می‌آورد. به عبارت دیگر، هرچند در شکل و ضابطه ایجاد بین این اسناد عادی با اسناد رسمی تفاوت است؛ اما به حکم قانون اثر و اعتبار سند رسمی را می‌یابد. از جمله اسناد عادی لازم‌الاجرا می‌توان به چک و سفته اشاره داشت.

برخی از حقوقدانان بر این باورند که پیشینه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا به مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب

دادگاه در حوزه قضایی تشکیل نشده باشد، رسیدگی توسط دادگاه‌های عمومی و بدون حضور قاضی مشاور، صورت می‌پذیرد. از این‌رو شایسته بود که دادگاه در مطلع رأی، به فقدان محاکم اختصاصی خانواده در آن حوزه قضایی اشاره دارد. دومین ایراد اینکه در بخش تعیین محکوم‌به، محاسبه بخشی از خسارت دادرسی به عهده واحد اجرای احکام سپرده شده است. هرچند این مسأله در غالب دادگاه مورد اقبال قرار دارد، اما به دلیل اینکه رأی باید به نحو مشخص اختلاف را ریشه کنی کرده و از هرج و مرج و اعمال سلیقه در اجرای حکم پیشگیری نماید، دادگاه موظف به درج دقیق و کامل ابعاد دعوا و حقوق و تکالیف طرفین است. وانگهی، عدم تعیین محکوم‌به توسط دادگاه موجب سردرگمی طرفین شده و در نهایت اگر دعوی اعسار از پرداخت آن اقامه شود؛ در مرتبه نخست دادگاه و در مرتبه پسین، طرفین از میزان اقساط و یا مهلت مقرر درخورد توان مالی مدیون دچار ابهام می‌شوند. سوم آنکه در پایان رأی، صرفاً حکم قطعی توصیف شده است. در حالی که به دلالت تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ به شرح: « احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی.» دادگاه باید به حق تجدیدنظر خواهی نسبت به ابعاد صلاحیت دادگاه یا قاضی رسیدگی کننده اشاره نماید. در واقع هر چند در بخش ماهوی رأی، از حیث اقرار محکوم‌علیه قطعیت یافته؛ اما حق طرفین دعوا بر تجدیدنظر خواهی نسبت به اصل صلاحیت دادگاه یا قاضی دادگاه، نادیده انگاشته شده است.

۴- نقد ادله مخالفان تشریفات دادرسی در دعاوی مستند به سند رسمی

در ارزیابی استدلال رأی، آنچه مبنای دو رویکرد موافق و مخالف تشریفات برای دعاوی مستند به اسناد رسمی قرار گرفته، تلقی ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه به عنوان سیاست کلی نظام است. این مسأله سبب گردید تا نسبت ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه با اصول سی و چهارم^۱ و یکصد و پنجاه و نهم^۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب مباحث ناسخ و منسوخ یا عام و مخصوص مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب توجه به دیدگاه اندیشمندان اصول فقه فریقین، بیش از پیش به شناخت ضوابط و مبانی استدلال دو رویکرد کمک می‌کند.

۴-۱- عام و مخصوص

اصولون امامیه و اهل سنت در تعریف عام، خاص و تخصیص بر این باورند که: «اللفظ الشامل بمفهومه لجمیع ما یصلح انطباق عنوانه علیه فی ثبوت الحکم له ... الحکم الذی لایشمل آلا بعض افراد موضوعه أو المتعلق أو المكلف، أو انه اللفظ الدال علی ذلک ... هو اخراج بعض الافراد عن شمول الحکم العام، بعد أن کان اللفظ فی

^۱ - «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

وصف رسمی بر اسناد لازم‌الاجرا در این قانون، مسأله رسیدگی تشریفاتی بر دعاوی مستند به اسناد لازم‌الاجرای غیر رسمی از شمول بحث خارج شد. بدین‌سان، در باب دعاوی مستند به اسناد رسمی لازم‌الاجرا، این مصوبه سبب دوگانگی برخورد دادگاه‌های دادگستری با دعاوی مستند به اسناد رسمی گشت. برخی محاکم دادگستری، بر این باورند که آنچه در ماده ۱۱۳ قانون یادشده بر لزوم مراجعه به دوایر اجرای ثبتی برای پیگرد مفاد اسناد رسمی، در راستای کاهش مراجعه به محاکم دادگستری و حجم دعاوی پیش‌بینی شده تأکید داشته نشانگر لزوم رعایت این تشریفات از سوی مدعی جهت اجابت ادعای او در دادگاه است. از این‌رو در قبال آن بخش از دعاوی که تشریفات مقرر جهت پیگیری مراحل اجرایی را به عمل نیاورده باشند؛ دادگاه قرار عدم استماع صادر می‌کند. به بیانی دیگر، ضمانت اجرایی از نوع «نفی حق دادرسی» برای این قانون در رویه قضایی پدید آمد. نتیجه این مسأله، گونه‌ای قانونگذاری از طرف دستگاه قضایی بود. بهانه عدم رعایت تشریفات با استدلال فلسفی کاهش حجم دعاوی، حق مکتسب عموم را به انحطاط کشانید. در مقابل، گروهی از قضات دادگستری رویکرد عدم ممنوعیت طرح دعوا بدون رعایت تشریفات اجرای ثبتی را در پیش گرفتند. هرچند نگارنده در نتیجه دادرسی با این رویکرد همسو است؛ لیکن استدلال سنتی این گروه را مورد انتقاد می‌داند. نگارنده، در این پژوهش، با اشاره به دادنامه‌ای ساختار شکنانه از جهتی پاسخی به رویکرد قابل به تشریفاتی بودن دعاوی مزبور ارایه کرده و از سویی دیگر با ایراد بر ادله قایلان به غیرتشریفاتی بودن آن دعاوی، در پی تقویت ادله این رویکرد برآمده است. آنچه در این نگاره محوریت دارد؛ اتکا بر مبانی اصول فقه اسلامی و تأسی حقوق داخلی است. در ادامه ملاحظه می‌شود که پیش‌بینی تشریفات برای اسناد رسمی، در حقوق فرانسه تأثیری بر دادرسی دعاوی مستند به آن نداشته؛ بلکه به تبیین جایگاه این اسناد پرداخته شده است.

۳- نقد و بررسی رأی دادگاه

در این بخش از مقاله، به بررسی ابعاد شکلی و ماهوی رأی و ارایه نقاط قوت و ضعف آن پرداخته می‌شود. همانگونه که پیداست، موضوع رأی ناظر به دعاوی خانواده است. در ارزیابی ظاهر رأی باید دانست که به کارگیری اصطلاحاتی همچون «شبه اجتهاد»، معادل «اجتهاد برابر نص»، ضمن رعایت مراتب ادب و نزاکت پیرامون نقد یک دیدگاه، ادبیات فاخر اصول فقه را به نمایش می‌گذارد. از این‌رو رعایت این موضوع را می‌توان نقطه قوت در این رأی دانست.

اما در ایراد شکلی این رأی نکاتی وجود دارد. نخست، مطابق ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسیدگی به دعاوی مطالبه مهریه در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار دارد. اما بنابر تصریح تبصره ۱ ماده ۱ آن قانون و رعایت رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۱ در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۶، چنانچه این

^۱ - «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن‌ها دارد منع کرد.»

تخصص، وجود نوع دوم این تقسیم را دلالت بر یقینی و حقیقی بودن دلالت عام بر افراد باقی مانده می‌داند. آنان قاعده اصولی «ما من عام الا و قد خص عنه البعض» نزد شافعی، در عمل به عام مخصص را ظنی قلمداد کردند. این در حالی است که تقسیم عام بر دو گونه یاد شده نزد حنفی، نشانگر لزوم عمل و قطعیت دلالت حکم عام بر افراد بازمانده‌اش بوده و قاعده یاد شده نزد آنان اعتباری ندارد. افزون بر این سخن، نگارنده بر این باور است که با عقیده بر قاعده اصولی «ما من عام الا و قد خص عنه البعض»، هیچ حکم عامی وجود خارجی و اعتباری نمی‌یابد. در رد قاعده یاد شده، پاسخ نقضی این است که سیاق عام در آن، مستلزم وجود عام بدون مخصص است. یعنی در این قاعده آمده: تمامی عمومات دارای مخصص‌اند. این مسأله می‌طلبد که خود این حکم عام نیز دارای مخصص باشد تا بتوان عموم قاعده موصوف را مخصص یافت. در پاسخ حلی نیز به محبت لزوم فحص پیش از عمل به عام در آثار اندیشمندان اصول فقه فریقین باید استناد کرد. بدون تردید، تبادل دیدگاه در این مسأله نشانگر امکان حکم عام بدون مخصص است. (۷، ۸، ۱۲) همچنین در ارزیابی این باور که عام با تخصیص از اعتبار عموم ساقط می‌شود؛ به حجیت لفظ عام بر افراد باقی مانده تمسک می‌گردد. چنانکه باور به تلقی لفظ کلی برای عام مخصص، مستلزم دگرگونی دلالت لفظ کلی بر افراد باقی مانده خواهد بود. بدون شک این تصور تخفیف و تضعیف دلالت لفظ کلی بر افراد باقی مانده خالی از اشکال نیست. روشن است که مخصص - طبق تعریف ارایه شده - صرفاً به خروج یک یا چند فرد از مجموعه‌ای مستغرق اشعار دارد. این موضوع نشان می‌دهد که هر یک از افراد و اجزای عام، مستقل از دیگری است و بقا یا خروج آن از گستره حکم عام تأثیری بر دلالت عام مخصص بر بازماندگان ندارد. از سویی دیگر، تصور شدت عام از حیث گستره افراد مدلول نیز سبب عدم پیدایش تخصیص خواهد بود. تخصیص زمانی معنا می‌یابد که در کنار حکم «عام» قرار گیرد. این در حالی است که عقیده بر لفظ کلی بر حکم عام مخصص، به نوعی پیدایش حکم مطلق را متبادر می‌شود. پیداست که بیان حکم استثنایی به عنوان مخصص در کنار حکمی مطلق، بدون وجه و فاقد قرابتی است. از این رو برای وجود و قوام تخصیص، به استمرار دلالت حقیقی عام بر افراد باقی مانده‌اش نیاز است.

۴-۲- ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت به معنای از بین رفتن است. (۶) اما در اصطلاح افزون بر معنای لغوی آن، گویای مقابله با حکم منسوخ نیز می‌باشد. (۱۰) معنای دوم نسخ یادآور تعارض و تنافی بین دو حکم ناسخ و منسوخ است. (۶) بر خلاف این دیدگاه، گروهی وجود تعارض و تقابل بین حکم ناسخ با منسوخ را لازم ندانسته‌اند؛ (۴) بلکه نسخ را حقیقت رفع حکم برشمرده‌اند.

در خصوص جواز عمل به حکم منسوخ پس از نسخ حکم ناسخ، بین اندیشمندان اصول فقه اختلاف نظر است. در بین امامیه، علامه حلی در کتاب مبادی الوصول، بر جواز عمل به موضوع حکم منسوخ

نفسه شاملاً له اولاً التخصیص...» (۳، ۴) آنان معتقدند که مفاهیم عام و خاص از امور بدیهی و حقیقی بوده (۳) و «اصالت العموم از اصول لفظیه است» (۵) بین اندیشمندان اصول فقه بر حقیقت یا مجاز بودن دلالت لفظ عام مخصص بر افراد باقی مانده اختلاف نظر است. چنانکه اصولیون حنفی، حنبلی و مشهور از شافعی بر وضع حقیقی آن باورمندند. (۶) البته شافعی، عام را عبارت از لفظی دانسته که به شکل دفعی بر آحاد به نحو استغراق دلالت می‌کند. (۷) و آمدی با تأسی از این دیدگاه، دلالت عام مخصص بر افراد بازمانده را به نحو مجاز می‌داند. (۶) این رویکرد بر دیدگاه اصولیون فقه امامیه، پیرامون دلالت اطلاق زمانی عام بر افرادش، تأثیری به سزا گذاشت. چنانکه ناسخ را مانعی برای ادامه حکم عام در ظرف زمان بر یکایک افرادش دانسته‌اند.^۱ به بیانی دیگر، نسخ را عبارت از دست کشیدن حکم عام از تمامی افراد خود بر سبیل دایم شناخته‌اند. (۸، ۹، ۱۰)

همچنین اندیشمندان اصول فقه شافعی، عام را دلالت لفظ کلی به نحو حقیقت و مجاز بر افراد می‌دانند. (۴، ۷) نظر به اینکه برابر ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی، اسناد عادی مورد «اقرار صریح متعهد» و آن بخش از اسناد عادی که «اصالتش در دادگاه‌ها محرز شده»، در حکم سند رسمی است؛ مطابق این دیدگاه شافعی، مفهوم سند رسمی مقرر در ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اعم از اسناد رسمی حقیقی و حکمی خواهد بود. بدین ترتیب برای دعوی مطالبه وجه مستند به اسناد عادی در حکم اسناد رسمی، مانند چک، به رعایت تشریفات مقرر در ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه - به صورت پیگیری عملیات اجرایی در دوائر اجرایی ثبت - نیاز است. عدم رعایت این مهم، صدور قرار عدم استماع دعوا از سوی دادگاه خواهد بود. بر اساس دیدگاه موافقان و مخالفان تشریفات بودن دعوی مستند به سند رسمی، مرجعیت رسیدگی تظلمات برای دادگستری (اصل ۱۵۹ قانون اساسی) حکم عام استغراقی است. بنابر تعریف اندیشمندان اصول فقه: «عام استغراقی یا افرادی عامی است که در آن حکم شامل همه افراد عام به صورت مستقل می‌شود، به گونه‌ای که هر فرد به تنهایی موضوع برای حکم مزبور است و به ازای هر حکم عصیان یا امتثال خاص منظور می‌شود.» (۵) بر این اساس، عموم این حکم ناظر به دادگاه‌های عمومی و اختصاصی دادگستری و تمامی اختلافات و تظلمات است. افزون بر این مطلب، آنچه سبب کاهش افراد و محدودیت گستره عام شود، مخصص نام دارد. (۷) در این زمینه شافعیه بر این باورند که مخصص، به مناسبت جریان حکم عام بر افرادش به نحو اراده بر تک تک افراد یا اراده اجمالی، آثار مختلفی بر حکم عام برجا می‌گذارد. چنانکه حکم عام بر افراد آن مشخصاً اراده شده باشد، با تخصیص و خروج فرد یا افرادی از شمول آن؛ عام از بین رفته و صرفاً یک لفظ کلی برجا خواهد ماند (همو: ۱۰۵) بر خلاف باور شافعی، اصولیون فقه حنفی در تحلیل این سخن، بر عدم اجتماع حقیقت و مجاز در یک قالب عام اشاره داشته‌اند. (۱۱) آنان با تقسیم عام به دو گونه: عام تخصیص یافته و عام بدون

^۱ - «دلالة الخاص أو العام على الاستمرار و الدوام إنما هو بالاطلاق لا بالوضع فعلى ... تقديم النسخ أيضاً و أن غلبة التخصیص انما توجب أوقائية ظهور الكلام في الاستمرار و الدوام من ظهور العام في العموم ...»

قلمداد کرده است. البته این تخصیص، موقت خواهد بود. (۱۳) بر این اساس، حکم ناسخ نیز می‌تواند موقت باشد.

سرخسی، برای نسخ، شرط توانایی و فعلیت بر انجام حکم منسوخ را ضروری دانسته و می‌نویسد: «فرعاً أن النسخ قبل التمكن لا يجوز» (۱۴) او در ادامه، برای تقویت این سخن، می‌افزاید: «أنه لم یبق معه الاول نسخاً فإثبات حکم هو ضد الاول اولی أن یکون نسخاً بطریق المعنی، و به فارق التخصیص فإن التخصیص لا یوجب حکماً فیما تناوله العام غیر الحکم الاول، ولكن بین أن العام لم یکن متناولاً لما صار مخصوصاً منه...» یعنی اینکه در خصوص نسخ، ابتدا حکم داخل در عموم قرار داشته و سپس با وضع ناسخ، دلالت منسوخ بر افرادش زایل می‌شود. این در حالی است که در تخصیص عام، برخی از افراد در آغاز وضع حکم عام از شمول دایره آن خارج می‌شود. به بیان دیگر، در نسخ لزوماً ابتدا حکم منسوخ وضع شده و پس از انجام آن حکم، نسخ صورت می‌گیرد. به سخن دیگر، نسخ در بُعد زمان کارساز و مؤثر است، در حالی که تخصیص نسبت به افراد و احوال آنان. (۴) در حقیقت خروج افراد در آغاز وضع حکم نخستین، تخصیص تلقی و خروج افراد پس از وضع و انجام حکم نخستین، نسخ نامیده می‌شود. (۹) از این رو می‌توان نسخ را برای جلوگیری از ادامه قانون در ظرف زمان و پس از عمل به حکم منسوخ متصور شد. در حالی که تخصیص، محدودیت گستره قانون پیش از زمان عمل به عموم آن را رقم می‌زند. (۵، ۳، ۷)

افزون بر این مطلب، نسخ حکم الزاما به موجب قانون شکل می‌گیرد. در حالی که تخصیص یک حکم ممکن است به صورت عقلی باشد. همچنین نسخ حکم، همیشگی و تخصیص آن برای مدت زمان محدود و موقت خواهد بود. (۵) همچنین به باور برخی از اندیشمندان اصول فقه، نسخ ناظر به مأموریه واحد بوده؛ در حالی که تخصیص ممکن است بر مأموریه متفاوت دلالت نماید. (۷) بر اساس آنچه گذشت، هر چند آثار نسخ و تخصیص در عالم خارج یکی است، اما از حیث خروج افراد از گستره حکم نخستین و مدت زمان استمرار این خروج، با یکدیگر متفاوت است. از این رو در روش تشخیص نسخ از تخصیص، باید به ارزیابی این ضوابط نسبت به مقررات اهتمام ورزید. نظریه حقیقت دلالت لفظ عام بر افرادش، می‌تواند به امکان نسخ حکم خاص مقدم به موجب حکم عام مؤخر پی برد. توضیح اینکه مشهور اندیشمندان اصول فقه امامیه، حنفی و شافعی، با استدلال بر اینکه دلالت خاص بر مصداقش نسبت به دلالت عام شدیدتر و قوی‌تر است، نسخ حکم خاص مقدم به موجب حکم عام مؤخر را نپذیرفته‌اند. در مقابل این دیدگاه، برخی از اندیشمندان اصول فقه بر این باورند که دلالت واقعی عام بر افراد باقی مانده، تفاوتی با دلالت حکم خاص بر مصداقش ندارد. چنانکه در تخصیص، برخی از افراد به وسیله مخصص از گستره حکم عام خارج می‌شوند و در مسأله نسخ، خروج تمامی افراد از سیطره حکم پیشین، به موجب حکم عام جدید - بدون حضور افراد مخصص در

بوده،^۱ صاحب معالم^۲ معتقد است با نسخ حکم، حکم پیشین جریان می‌یابد. اما محقق عراقی در این مسأله قایل به تفصیل شده. (۵) ثمره این سخن در این پژوهش آن است که با پایان اعتبار قانون برنامه ششم توسعه در سال ۱۴۰۰، وصف تشریفاتی برای دعاوی مستند به اسناد رسمی منسوخ و عموم مرجعیت دادگاه‌های دادگستری برای تظلمات، افاده رسیدگی به این دعاوی، بدون شرط پیگرد عملیات اجرایی ثبت را دارد.

۳-۴ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه؛ مخصص بر عموم مرجعیت تظلمات دادگستری
نگارنده در ارزیابی این دیدگاه اندیشمندان اصول فقه، برای تشخیص نسخ یا تخصیص در این مسأله ابتدا به بررسی حقیقت و مجاز در الفاظ، سپس تطبیق امکان نسخ یا خروج احکام از یک حکم کلی و در نهایت، تطبیق ضوابط نسخ یا تخصیص بر این مقررات می‌نماید. نخست، در تعریف حقیقت چنین آمده است: «کل لفظ وضعه واضع اللغة بإزاء شیء فهو حقیقه له...» (۴، ۱۱) اندیشمندان اصول فقه حنفی حقیقت را بر سه قسم متعذر (جز به سختی به معنای آن پی ببریم)، مهجوره (به جهت کثرت استعمال عموم از لفظ در معنایی دیگر، از معنای اصلی و نخستین فاصله گرفته باشد) و مستعمله دانسته‌اند. در این میان، دو مورد نخست مجاز تلقی و قسم سوم حقیقت وضع است. (۱۱)

به تعبیر اصولیون، «استعمال لفظ در موضوعه حقیقت است و در غیر موضوعه که مناسبت با موضوعه داشته باشد، مجاز است و اگر مناسبت نداشته باشد غلط است.» (۵) «برای تشخیص حقیقت از مجاز، نشانه‌هایی را بر می‌شمرند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: ۱- تبادر و عدم تبادر، ۲- اطراد و عدم آن... ۳- صحت سلب و عدم آن... ۴- تصریح واضع...» (۵)

در جمع‌بندی دو رویکرد تلقی نسخ یا تخصیص بر قانون برنامه ششم توسعه نسبت به قاعده مرجعیت عام دادگستری در رسیدگی تظلمات، به سنجش دیدگاه اندیشمندان اصول فقه پیرامون تقدم نسخ یا تخصیص در موارد تردید خواهیم پرداخت. در میان اندیشمندان اصول فقه اهل سنت، آمدی تفاوت نسخ و تخصیص را ده چیز می‌داند. (۶) مهم‌ترین معیار مورد اشاره او، وجود تعارض و تنافی احکام برای عناوین ناسخ و منسوخ است. (۶) بر این اساس، وجود تشریفات برای دادخواهی مستند به سند رسمی می‌تواند به گونه‌ای در تعارض با سهولت دادخواهی باشد. این سخن بدان معناست، شخص ذی‌حق به شرط گذر زمان شش ماهه از تاریخ پیگیری عملیات اجرایی مفاد سند رسمی می‌تواند نسبت به دادخواهی از طریق دادگاه‌های دادگستری اقدام کند. این الزام، با حق سهولت در دستیابی به قاضی - از ارکان یک دادرسی منصفانه - در تعارض قرار دارد. بر خلاف این مطلب، امام الحرمین جوینی، نسخ را گونه‌ای از تخصیص عموم به نحو موقت پنداشته است. (۱۳) او نسخ را به عنوان تخصیص لفظی یک مفهوم کلی در زمان پس از انجام آن حکم

^۲ «إذا نسخ الوجوب هل یبقى الجواز (الظاهر) ان المراد بالجواز فی المقام هو خصوص الجواز الاقضي الذي هو متحقق... و اما المقام الثاني فنقول هل مقتضى دليل النسخ ارتفاع الوجوب بجمع مراتبه أو بخصوص مرتبة الالزام» (ابن شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۲-۴۱۳)

^۱ «فالدعی لبقائه بعد النسخ إن ادعی بقاءه بعد النسخ بنفسه آی من غیر ضم فصل إلیه فهو باطل بالضرورة و إن ادعی بقاءه بعده لا بنفسه بل بواسطة اقترانه بفضل آخر... الجواز إذ یکفی فی نسخه رفع المنع من الترتک فلا یکون النسخ مانعاً من الجواز» (حلی: ۱۹۸۴: ۱۱۴-۱۱۵)

اما - حسب تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام لازم‌الاجرا شده و باور به بی‌اعتباری آن «شبه اجتهاد» است. ... توضیح اینکه تشریفات بودن دعوی نیازمند تصریح قانونگذار است. به لحاظ جریان اصل عدم فقهی و عدم زیادت تکلیف، نمی‌توان اشخاص را برای موضوعات شکلی و آمره، بیش از تکالیف قانونی ملزم کرد. این رویکرد به عنوان پیش‌فرض زمانی قابل استناد است که مسأله «تشریفات مقرر در ماده ۱۱۳ و تبصره‌های آن از قانون برنامه ششم توسعه» را به عنوان مقررهای عادی بشناسیم. اما اگر در وصف سیاست کلی نظام بودن این مقرر به باور داشته باشیم، تردید نسبت به مبنای استدلال و کبرای قضیه صورت پذیرفته است. براین اساس قاضی صادر کننده رأی، به تبیین وصف این مقرر می‌پردازد. برای یافتن این مفهوم به مواد آغازین قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰) توجه می‌کنیم. چنانکه در ماده ۲ آن قانون مقرر است: «موضوعات زیر مسایل محوری برنامه است. دولت موظف است طرح‌های (پروژه‌های) مرتبط با آنها و همچنین مصوبات ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی صرفاً در حوزه‌های ذیل الذکر را در بودجه سالانه اعمال نماید. ...». با تتبع این ماده در می‌یابیم که عنوان سیاست کلی نظام، همگام با قانون اساسی، تا عنوان موضوع مواد ۳ الی ۱۱۲ آن را دربر می‌گیرد. از این‌رو، مواد ۱۱۳ به بعد مفهوماً مقرراتی عادی به شمار می‌رود. مفهوم غایت به لحاظ ضرورت تفسیر مضیق اسناد فرادستی و لزوم تصریح به آن، حجیت دارد. دلیل این استدلال، مرجعیت مجلس شورای اسلامی به موجب اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی در مقام مرجع قانونگذاری است و از آنجایی که این مرجع، قوانین عادی را وضع می‌کند؛ باید قاعده عمومی را «عادی بودن مصوبات و قوانین» قلمداد نماییم. در گام بعدی، دادگاه به عدم تلقی سند بالادستی بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، تأکید می‌ورزد. چنانکه بند یکم از اصل یکصد و دهم قانون اساسی، در شرح یکی از وظایف و جایگاه این مرجع مقرر می‌دارد: «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.» براین اساس، شرط تلقی سیاست کلی نظام بر آن دست از مصوبات این مرجع است که در جهت اصل یکصد و دهم آن قانون، مقام رهبری نقش محوری را ایفا کند. به دیگر سخن، زمانی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام یک سند بالادستی به شمار می‌آید که مورد تصویب و تأیید مقام رهبری قرار گیرد.

۴-۲. در متن رأی می‌خوانیم: «از آنجایی که هر لفظ در یک زمان، بیش از یک معنای حقیقی ندارد، دلالت قانون خاص [پیش از وضع قانون عام] بر موضوعش به نحو «حقیقی» بوده و پس از وضع قانون عام، به لحاظ رعایت مصلحت و اراده قانونگذار بر تغییر احکام، قانون عام موضوع قانون خاص گذشته را در بر گرفته و بر آن دلالت حقیقی می‌یابد و مآلاً دلالت قانون خاص پیشین نسبت به موضوعش «مجاز» می‌گردد.» استدلال این بخش رأی، ناظر به تلقی نسخ یا تخصیص برای ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه نسبت به عمومات مرجعیت دادگستری برای رسیدگی به تظلمات و مآلاً غیر تشریفات بودن دعوی مزبور است. چنانکه پیداست، در مانحن فیه دادنامه صادره، دادگاه با اشاره به شأن مصوبات مجمع تشخیص

آن - است. (معت ۷) همچنین در جلد دوم کتاب اجود التقریرات چنین آمده است: «کما اشرفنا علیه انما هو التأخیر المخصصات فی کلمات الأئمة علیهم السلام عن العمومات بعد حضور وقت العمل بها و ربما أشکل الأمر أيضاً علی بعضهم فیما إذا تأخر العام عن الخاص بعد حضور وقت العمل به فاحتمل فیہ أن یكون العام المتأخر ناسخاً للخاص المتقدم (و أنت بعد ما عرفت) انه لا یقیح تأخیر البیان عن وقت الحاجة إذا كانت هناك مصلحة فی التأخیر تعرف انه لامجال لاحتمال نسخ حکم العام المتقدم بالخاص المتأخر ...» (۱۰) این گفتار اشعار می‌دارد که به جهت مصلحت، ممکن است حکم عام پس از حکم خاص وضع شود و این مانع از تأثیر حکم عام مؤخر برای نسخ حکم خاص مقدم است. افزون بر این مطلب، عام مجموعه‌ای از خاص‌های متعددی است که هر یک تابع یک حکم در قالب ابراز اراده جدید است. (۱۳) شاهد دلیل این ادعا، تخصیص عام است. در واقع، زمانی که یک حکم کلی بیان شده و سپس از دل آن، مواردی جزئی تخصیص می‌یابد؛ به جدا سازی اجزای آن مجموعه پرداخته‌ایم. به عبارت دیگر، نظریه اینکه تخصیص اکثر قبیح است؛ باید آن را به منزله نسخ حکم قلمداد کرد. نگارنده با توجه به مطالب گذشته بر این باور است که امکان نسخ خاص مقدم به موجب عام مؤخر وجود دارد. چنانکه حکم عام جدید، هم نسبت به حکم عام مخصص پیشین سرایت می‌کند و هم نسبت به حکم مخصص آن. چرا که بدون وجود حکم عام، وجود مخصص قابل تصور نیست. در واقع زمانی که حکم عام مؤخر، حکم عام پیشین را نسخ می‌کند؛ زمینه خروج افراد از حکم منسوخ قدیم را از میان برداشته و حکم تخصیصی گذشته را با یک حکم جدید، دایر مدار اراده جدید قانونگذار بر ورود تمامی مصادیق قابل وجود تحت آن حکم قرار می‌دهد. به سخن دیگر، قانونگذار با وضع یک قانون عام جدید اراده بر این دارد که تمامی مقررات عام و مخصصات گذشته را بر اساس شرایط زمان و مکان و با محوریت مصلحت دگرگون سازد. از این‌رو تصور یک حکم مخصص قدیمی، بی معنا خواهد بود. در تقویت این دیدگاه، به معیار عدم اجتماع هم زمان دو معنای حقیقی و مجازی برای یک لفظ استناد می‌شود. در این راستا امام شاشی می‌گوید: «ثم الحقیقة مع المجاز لا یجتمعان ارادة من لفظ واحد فی حالة واحدة ...» (۱۱) با گذر از این مطلب، به باور اصولیون، تقدیم تخصیص بر نسخ، از حیث برتری ظهور کلام بر ادامه ظهور عام بر افرادش قابل قبول است. (۴، ۹) بر این مبنا اگر برای ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه قایل به وصف «سیاست کلی نظام» باشیم؛ برتری دو معیار «اعتبار محدود زمانی» و «ظهور قوی‌تر مقررات مؤخر نظریه دعوی مبتنی بر سند رسمی؛ نسبت به قاعده عمومی دادرسی بدون تشریفات» بر معیار «وضع این تشریفات پس از عمل به عمومات عدم تشریفات دادرسی» نشانگر ماهیت تخصیص برای ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه نسبت به مرجعیت عام دادگستری در رسیدگی به تظلمات و قاعده اصطیادی عدم تشریفات در دعوی از این عمومات، خواهد بود.

۵- نقد ادله نقد ادله موافقان تشریفات دادرسی در دعوی مستند به سند رسمی

۵-۱- در عبارت رأی آمده است: «قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (مزبور) - هرچند در موضوعاتی مغایر قانون اساسی است،

به معنای اخص) به مرحله «اثبات حق» مورد «تضييع» یا «انکار» اطلاق می‌شود؛ آنچه را که مؤثر در اثبات حق باشد؛ می‌توان تشریفات رسیدگی عنوان کرد. بدین ترتیب پیگیری اجرای سند رسمي در اداره ثبت از حیث عدم تأثیر در اثبات حق طی دادرسی دادگاه، تشریفات و مقدمه صحت دعوی به حساب نمی‌آید و تخطی از این اقدام، مخالفت با مقررات شکلی و آمره نیست. «آمدی، دلالت اقتضا را پنهان ماندن مدلول در لفظی که بر بیان آن لفظ خدش‌های وارد نیست، تعریف کرده است. (۴، ۶) از بر این اساس می‌توان گفت پیش‌بینی ماده ۱۱۳ و بند (ب) آن از قانون برنامه ششم توسعه، هرچند در لفظ، به بیان تشریفات جهت پیگیری اجرای مفاد اسناد رسمي در دواير اجرائی ثبت اشاره دارد؛ اما مدلول آن به قرینه عموم حق مکسب دادخواهی در همه دعاوی را می‌توان نشانگر دلالت اقتضای آن بر تمایز حقوق مستند به سند رسمي از دیگر حقوق دانست. بر این اساس، هدف قانونگذار از وضع چنین مقرره‌ای، افزایش اعتبار سند رسمي در نظام حقوقی کشور خواهد بود.

از طرفی دیگر، «بین اصل عدم و اصل برائت عموم و خصوص مطلق است، زیرا موضوع اصل برائت شک در تکلیف است. در حالی که اصل عدم اعم از تکلیف و موضوع است. به دلیل اینکه هر اصل برائتی اصل عدم است. در حالی که هر اصل عدم اصل برائت نیست.» (۵) این موضوع در بررسی الزامات ناشی از تکالیف دارای جایگاه به سزاست. بر این اساس، اصل برائت نشان می‌دهد که برای اثبات حق مورد تعدی یا انکار، به تشریفات مرتبط با مقوله اثبات حق نیازمندیم. از طرفی، با توجه به خطابات وضع، در می‌یابیم که مقرره ماده ۱۱۳ در شأن «شرط» مقرر گردیده است. اما این شرط ناظر به امکان برخورداری از امتیاز اجرای ثبت و معافیت از صدور حکم و جریان دادرسی برای دعاوی مستند به سند رسمي است. به بیان دیگر، برای استفاده از مزیت اجرای ثبتی، لزوماً سند رسمي یا سند در حکم آن اسناد نیاز است. این در حالی است که پیگیری عملیات اجرائی ثبت و انقضای مهلت مقرر در آن ماده برای حق دادخواهی دعاوی مستند به سند رسمي در دادگستری، برای تشریفات بودن این اقدام، نیازمند خطاب وضع مانع است. در خطاب وضع الزاما به پیش‌بینی ضمانت اجرا برای نقض هدف قانونی نیاز است. (۷) حال آنکه در این مقرره، ممنوعیتی برای طرح ابتدا به ساکن دعاوی در محاکم دادگستری مقرر نشده و نفی حق مکسب دادرسی در دادگستری به عنوان مرجعی عام، از مفهوم این مقرره قابل برداشت نیست. بدین ترتیب هرگونه تشریفات خارج از این مسأله، به دلیل تعارض با عمومات ناظر به حق دادخواهی افراد جامعه باطل و فاقد منشأ، مبنا و ضمانت اجراست. چنانکه پیداست، در دعاوی مستند به اسناد رسمي، ایراد از طریق ادعای جعلیت سند موجب دادخواهی در دادگستری است. اما اگر اسناد رسمي را به عنوان دلیل مثبت حق بدانیم، در صورت عدم تبعیت مدیون نسبت به مفاد آن، مسأله نکار یا تعدی به حق پدید آمده و مستقیماً امکان دادخواهی در دادگستری مهیا می‌شود. در واقع قانونگذار با پیش‌بینی حق پیگرد اجرای مفاد این اسناد در دواير اجرائی ثبت، به نوعی در صدد نمایش قدرت و جایگاه والای اسناد رسمي در جامعه بر آمده است. بر این اساس، به عموم اشخاص این پیام را می‌دهد که هرگاه حق مورد انکار یا تعدی، مستند به سند رسمي باشد، می‌توان بدون دادخواهی با پیش فرض

مصلحت نظام و عدم امکان تخصیص آن به موجب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه، عدم تشریفات برای دعاوی مستند به سند رسمي را به اثبات می‌رساند.

۵- دیدگاه برگزیده

۵-۱- عادی بودن ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه محل اختلاف دیدگاه نگارنده با اندیشگران معتقد به غیر تشریفات بودن دعاوی مستند به سند رسمي، در تلقی «عدم عنوان سیاست کلی نظام» بر ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه است. بر این اساس، ماده ۱۱۳ قانون مزبور نه تنها اسناد بالا دستی به شمار نمی‌آید؛ بلکه، «پیگیری عملیات اجرائی مفاد سند رسمي از طریق دایره اجرائی ثبت، به عنوان یک مقرر شکلی و آمره عادی باید در چارچوب اصول قانون اساسی باید تفسیر شود. از این رو به لحاظ عدم همترازی و تساوی مرتبه با آن عموماً نیازمند ارزیابی نسبت نسخ و منسوخ و یا عام و مخصص بین این قوانین و مقررات نخواهیم بود. این دیدگاه، کبرای استدلال را دگرگون می‌سازد. در اثبات این ادعا به تعبیر عنوان سیاست کلی نظام و گستره آن بر مواد قانون برنامه ششم توسعه، در رأی دادگاه چنین می‌خوانیم: «سیاست کلی برنامه (نظام):» «حسب ماده ۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) تا ماده ۱۱۲ از آن قانون محدود گردیده است... همان گونه که پیداست، به موجب ماده ۲ قانون برنامه ششم توسعه، مواد ۳ الی ۱۱۲ قانون یادشده از اسناد بالادستی بوده و مقررات پس از ماده ۱۱۳، از حدود این ضابطه خارج است. از این رو باید گفت که مواد ۱۱۳ به بعد از قانون برنامه ششم توسعه، یارای مخالفت با قواعد عمومی برگرفته از اصول قانون اساسی را ندارد.

۵-۲- افزایش اعتبار اسناد رسمي

در آغاز این دیدگاه باید دانست که مشخصه مراجع اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا، اعمال و تحقق مفاد مندرج در آن اسناد به کمک قوه قاهره و عمومی است. (شمس، ۴۴) مراجع اجرای اسناد لازم‌الاجرا، اعم از دواير اجرائی ثبتی، واحد اجرای احکام مدنی دادگاه‌ها، واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف، واحد اجرای ثبت، واحد اجرای احکام دیوان عدالت اداری، اجرای سازمان تأمین اجتماعی، اجرای احکام شهرداری و نظایر آن است. (شمس، ص ۴۵) در این میان، دایره اجرای ثبت تحت نظارت ادارات ثبت اسناد فعالیت می‌کنند. برابر ماده ۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمي لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی، اجرای اسناد لازم‌الاجرا در همان دفتر تنظیم کننده سند رسمي به عمل می‌آید. (شمس، ص ۶۲)

با گذر از این مطلب، در بخش دیگر رأی، می‌بینیم که دادگاه با رویکردی اصول فقهی و نیم‌نگاهی به اصول حقوقی، در پی تبیین انگیزه قانونگذاری مواد ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه بدین شرح بر می‌آید و می‌نویسد: «... به کمک قرینه «بیان انگیزه»... قانونگذار در فراز ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) پیگیری اجرای مفاد سند رسمي در اداره ثبت را برای «کاهش تعداد پرونده‌های دادگاه‌ها»، «کاستن اطاله دادرسی»، «افزایش دقت در رسیدگی به دعاوی» و نظایر آن معرفی می‌کند. از آنجایی که دادرسی

نگارندگان بر این باورند که: دلیل وضع ماده ۱۱۳ قانون یادشده، افزایش امتیاز و اعتبار اسناد رسمی بدون نیز به اقامه دعوا است. از آنجایی که دادگاه های دادگستری مرجع رسمی تظلمات در نظام حقوقی ایران شناخته می شوند؛ بیش از پیش به ارایه تفسیر آنان از مقررات برای تسهیل در دادرسی و زدودن موانع آن نیاز می باشد. این امر مستلزم عدم تلقی تشریفات برای دادخواهی در دعوی مطالبه مهر از سوی زنان است تا ثبت این حق در سند رسمی به منزله حمایت تقنینی بشمار آید.

References

1. Hayati, Ali Abbas (2016), Civil Procedure in the Current Legal Order, Tehran: Mizan Publishing, Fifth Edition
2. Shams, Abdullah (1397), Execution of Civil Judgments, Volume One, Tehran: Drak Publications, Second Edition
3. Muzaffar, Mohammad Reza (Bita), Principles of Jurisprudence, Part One, Qom: Ismaili Press Institute, Al-Khamsa Printing, Website: www.noorlib.ir
4. Al-Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (2000), Mostasfi from the science of principles, research: Hamza ibn Zuhair Hafiz, part two
5. Valaei, Issa (2014), Explanatory Dictionary of Terms of Principles, Tehran: Ney Publishing, Eleventh Edition
6. Amadi, Ali Ibn Muhammad (2003), Rulings in the Principles of Rulings, Second Part, Riyadh: Dar Al-Sami'i, First Edition.
7. Motamedi Kurdistani, Abulofa Mohammad bin Abdul Karim Kanimeshkani (1383), Principles of Imam Shafi'i jurisprudence, Sanandaj: Kurdistan Publications, first edition.
8. Al-Ansari [Sheikh], Morteza Ibn Mohammad Amin (2005), Benefits of Principles, Research by Hassan Al-Maraghi (Ghaqarpour), Tehran: Shams Tabrizi Institute, First Edition, Website: www.noorlib.ir

کیفیت مقرر در بند (ب) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه نشانگر لزوم رسیدگی به دعوا توسط دادگاه های دادگستری پس از انصراف ذی نفع از عملیات اجرایی ثبت است.

اثباتی آن حق، به احقاقی آن مبادرت ورزید. این دیدگاه در عبارت: «... با توجه به عدم امکان تخصیص قواعد پیش بینی شده در قانون اساسی به موجب مقررات عادی؛ پیگیری اجرای سند رسمی در اداره ثبت را از تشریفات این قسم دعاوی ندانسته» در رأی دادگاه به خوبی مشهود است.

اهمیت این سخن در باب بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۸۶۶۰/۵۵۰ صادره از سوی سرپرست اداره کل خدمات الکترونیک قضایی خطاب به مدیران دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، ناظر به عدم پذیرش دادخواست دعاوی مطالبه مهر، مستند به اسناد رسمی ازدواج، بدون رعایت تشریفات مقرر در بند (ب) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه است. صرف نظر از اینکه تعیین مهلت شش ماه برای پیگیری عملیات اجرایی ثبت پاسخی به رویه قضایی گذشته پیرامون عدم پذیرش آن بخش از دعاوی مستند به اسناد لازم الاجرای مورد پیگرد هم زمان با طرح دعوا بوده است.^۱ اما به لحاظ ممانعت از حق اساسی دادخواهی در دادگستری و عدم امکان نفی مقررات موجد حق مشروع، عمل به این بخشنامه دور از اشکال نیست. نگارنده بر این باور است که اراده بر ضرورت رعایت تشریفات، از قبیل اقدام اجرای مفاد اسناد رسمی در مراجع ثبتی، نیازمند وضع مقررات از نوع اسناد بالادستی و دایمی در قالب نسخ مقررات عمومی در اصول قانون اساسی است.

نتیجه گیری

مهر به عنوان پشتوانه مالی برای زن در زندگی مشترک است. چنانکه در آغاز زندگی مشترک، زوجین بر نوع و میزان آن توافق نمایند؛ حسب عرف جامعه در ضمن عقدنامه ازدواج قید می شود. بدیهی است که درج مهر مورد توافق در سند می تواند از موارد اختلاف جلوگیری کرده و ضامن حقوق هر یک از زوجین در برابر ادعا و یا انکار دیگری قرار گیرد. از آنجایی که در اختلافات خانوادگی، زنان در معرض آسیب بیشتری قرار می گیرند؛ قانونگذار با وضع قانون حمایت خانواده به دنبال حمایت بیشتر از حقوق زنان برآمد. از طرفی، الزام زوج به ثبت رسمی واقعه ازدواج دائم و یا منقطع - تحت شرایطی - در جهت حفظ حقوق زنان می باشد. از این رو، رویکرد دادگاه ها در عدم پذیرش دعاوی مطالبه مهر با استدلال عدم پیگیری مهر از طریق دایره اجرای ثبت، مانعی برای دادخواهی و استفاده زنان از امتیازات قانونی - مانند حق درخواست بازداشت و زندانی نمودن زوج مفاصل از پرداخت مهر و یا فرار زوج از پرداخت دین می باشد. این مسأله نقض غرض قانونگذار در سیاست حمایتی از حقوق زنان خواهد بود. از طرفی در بررسی مبانی رویکرد قایل به تشریفات بودن دعاوی مطالبه مهر مستند به سند رسمی، می توان گفت که: به موجب تعریف گستره سیاست کلی نظام در ماده ۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه، حکم مقرر در ماده ۱۱۳ این قانون از شمول سیاست کلی نظام خارج است.

^۱ - چنانکه به طور هم زمان، حقی در اداره اجرای ثبت و دادگستری پیگیری شود؛ دادگاهها با استدلال عدم امکان مطالبه یک حق از دو مرجع، قرار عدم استماع دعوا را صادر می کنند. از این رو تعیین مهلت های دو ماه و یا شش ماه، به

9. Khorasani [Akhund], Mohammad Kazem (Bita), Kefayat al-Osul, Bija, website: www.noorlib.ir
10. Al-Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (Bita), Ajoud al-Taqrirat, first volume, website: www.noorlib.ir
11. Al-Shashi, Abu Ali (1982), Usul al-Shashi, footnote: Mohammad Faiz Al-Hassan Al-Kankouhi, first part, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
12. Naini, Mohammad Hussein (Bita), Ajoud Al-Taqrirat, Part One, Website: www.noorlib.ir
13. Al-Jawini, Abdul Malik bin Abdullah bin Yusuf (1399), Al-Burhan Fi Usul al-Fiqh, first part, two: All Sharia - Qatar University, first edition.
14. Sarkhsi, Abu Bakr Muhammad Ibn Ahmad (Bita), Principles of Sarkhsi, Research: Abu al-Wafa al-Afghani, Part II, Deccan: Publication of the Revival of Enlightenment Enlightenment.